



### پیام زندگی علی بن موسی الرضا علیه السلام چیست؟

ما که نباید فقط به مرقد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام اظهار ارادت کنیم؛ او امام ماست، زندگی او برای ما درس است، از زندگی او باید درس بگیریم؛ زندگی او برای ما یک پیامی دارد، آن پیام چیست؟ من آن پیام را در یک کلمه خلاصه می‌کنم. بدانید پیام زندگی پرماجرای علی بن موسی الرضا علیه الصلوٰة والسلام به ما عبارت است از مبارزه‌ی دائمی خستگی ناپذیر. بیانات در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی ۱۳۹۳/۰۹/۰۳

### ۱۱ ذیقعدة

سالروز ولادت مبارک قبله‌ی دنیا و دین، شادی بخش قلب حزین، تابنده نجم جرخ برین، هادی متقین، سلطان ملک رضا و تسلیم، حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر همگان مبارک باد

بنابر نقل مشهور، ۱۱ ذیقعدة، روز ولادت پربرت حضرت ثامن الحجج، امام ابوالحسن الرضا علیه السلام است. اسم شریفشان، علی و کنیه‌شان، ابوالحسن است. مادر بزرگوارشان به نام نجمه یا طاهره یا تکتم بوده است. دوران امامتشان هم ۲۰ سال بوده که ۱۰ سال آن را با هارون عباسی معاصر بودند، ۵ سال با امین و ۵ سال هم با مأمون.

### ضرورت شناخت امام در هر حال

اصل اعتقاد به امامت، از اصول معارف دینی و اعتقادی ما شیعه‌ی امامیه و در ردیف اصل توحید و نبوت و معاد است بلکه تحقق و کمال سایر معارف دینی ما، متوقف بر اصل اعتقاد به امامت است. هرچند در معرفت اجمالی، خداشناسی و پیغمبرشناسی بر امامشناسی تقدم دارد؛ زیرا معلوم است که اول، باید خدا را شناخت و در رتبه‌ی دوم، رسول او را و در رتبه‌ی سوم، امامی را که جانشین پیغمبر است باید شناخت. اما در معرفت تفصیلی، امامشناسی بر خداشناسی و پیغمبرشناسی مقدم است؛ زیرا تا بیان امام و حجت معصوم منصوب از جانب خدا نباشد، ما نمی‌توانیم خدا را با صفات کمالش آنچنانکه باید بشناسیم و همچنین نمی‌توانیم مشخصات و لوازم نبوت و حقایق عالم پس از مرگ را بشناسیم؛ از این جهت، امامشناسی بر خداشناسی و پیغمبرشناسی تقدم دارد.

این جمله هم از حضرت امام ابوالحسن الرضا علیه السلام مشهور است که وقتی در مسیرشان به خراسان، به نیشابور رسیدند حدیث معروف توحید را القاء فرموده و در قسمت پایانی آن به نحو جالبی تذکر دادند که:

پَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛

یعنی، این عقیده‌ی توحیدی که تنها ملاک نجات انسان است شرط‌هایی دارد و من از آن شرط‌ها هستم. مقصود این که مسأله‌ی ولایت و امامت شرط تحقق توحید است. این سخن در آن مجمع عظیمی القاء شد که اجمالاً می‌دانیم به چه کیفیت تشکیل گردید.

### منظور مأمون از دعوت امام رضا علیه السلام

مأمون، خلیفه‌ی عباسی، امام علیه السلام را در ظاهر به صورت دعوت و در باطن به

گونه‌ی اکراه و اجبار از مدینه حرکت داد و به طوس آورد. او منظورش این بود که با بودن امام علیه السلام در دستگاه خلافت، حکومت خویش را در میان مردم مشروع جلوه دهد که: اگر حکومت من شرعی نبود امام رضا علیه السلام در دستگاه خلافت دخالت نمی‌کرد و ناظر بر کار ما نمی‌شد. هر چند امام علیه السلام با رفتار و گفتارش چنان کرد که تیر او به سنگ خورد و به هدف شیطانی‌اش نرسید!

به هر حال، امام علیه السلام را با تجلیل و تکریم آوردند تا به نیشابور رسیدند، مردم باخبر شدند و با شور و غوغایی عجیب به استقبال امام علیه السلام شتافتند. نیشابور آن روز یکی از شهرهای پرجمعیت خراسان بود. امام علیه السلام در حالی که میان کجاوهای بر روی استری نشسته بودند وقتی به وسط شهر رسیدند، دو نفر از بزرگان علمای شهر به نام ابوذرعی‌ی رازی و محمدبن اسلم طوسی به نمایندگی از طرف علما و سایر طبقات مردم، خدمت امام علیه السلام شرفیاب شده و گفتند: مردم می‌خواهند جمال شما را زیارت کنند و صدا و کلام شما را بشنوند.

امام علیه السلام فوراً مرکب را متوقف کردند و پرده‌ی کجاوه را کنار زدند. وقتی طلعت مبارکشان مقابل دیدگان پراشتیاق مردم ظاهر شد، شور و غوغای عجیبی به وجود آمد. جمعی از شدت شوق و شگفتی گریه می‌کردند و برخی جامه بر تن می‌دریدند. آتهایی که نزدیکتر بودند به خاک می‌افتادند و دست و پا و رکاب می‌بوسیدند.

### سخنان کوتاه امام رضا علیه السلام در باب پیوستگی توحید ولایت

بعد از این که علما و بزرگان با نداهای پی در پی، مردم را وادار به سکوت کردند، امام علیه السلام چند جمله‌ی بسیار کوتاه فرمودند. آن روز که بلندگو نبود، امام علیه السلام جملات را کلمه به کلمه می‌فرمود و چند نفر از علماء هم در فاصله‌های مختلف در وسط جمعیت ایستاده بودند و کلمات را از امام علیه السلام می‌گرفتند و به یکدیگر منتقل می‌کردند تا به اقصی نقاط جمعیت برسد. نقل شده که بیست و چهار هزار قلمدان برای نوشتن کلام امام علیه السلام آماده شدند.

نخست امام علیه السلام سند حدیث را بیان فرمودند. جالب این که راویان حدیث تماماً معصومین علیهم السلام هستند و شاید به همین جهت سلسله‌الذهاب نامیده شده است که همانند زنجیری است که متشکل از حلقه‌های طلایی است و می‌گویند: بعضی از اُمرا آن را با آب طلا نوشته‌اند و برخی از اهل ایمان آن را بر کفن خود می‌نویند.

آن حضرت فرمود: از پدرم، موسی بن جعفر شنیدم که می‌فرمود: از پدرم، جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمود: ... شنیدم از رسول خدا که می‌فرمود: از جبرئیل شنیدم که می‌فرمود: شنیدم از خدا که فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قلعه‌ی محکم من است، هر که در آن داخل شود از عذاب من در امان خواهد بود.



متفکران و صلاح‌اندیشان نیز این مشکل اجتماعی را درک کرده و به دنبال حصار می‌گردند که دور اجتماع و دل‌ها بکشند و جلو مفسد را بگیرند. اما آن حصارهایی که آنها پیش خود تصوّر می‌کنند و برای ایجاد آن تلاش می‌نمایند اشتباه است. برخی اجرای قوانین جزایی و کیفری و برخی هم تربیت خانوادگی سالم را راه جلوگیری از مفسد می‌دانند و بعضی هم معتقدند وجدان اخلاقی در جلوگیری از مفسد تأثیر مسلم دارد و عده‌ای هم باور دارند اگر علم و فرهنگ و تمدن ترویج شود ریشه‌ی جرم و جنایت و فساد سوزانده می‌شود.

اما حضرت امام ابوالحسن علیه السلام حصار دیگری نشان می‌دهد و می‌فرماید: تنها حصار حافظ دل‌ها و جماعات بشری، حصار توحید است و ایمان. اگر این حصار در دل‌ها پیدا شد همه‌ی افراد، صالح می‌شوند و از افراد صالح هم، جامعه‌ی صالح به وجود می‌آید توأم با امن و امان مطلق.

**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي**

این جمله تا آخرین روز عمر دنیا برنامه‌ی سعادت‌بخش، به جامعه بشری است که آنها را از عذاب دنیا و آخرت در امان نگه می‌دارد. اگر حصار ایمان در دل یک جوان که در کوران غریزه‌ی جنسی قرار گرفته، پیدا شود در خلوت‌ترین جاها جلوی او را می‌گیرد. آنجا که نه قانونی جلوگیری است و نه علم و دانش، نه فرهنگ و تمدن، نه وجدان اخلاقی و نه هیچ چیز دیگر. فقط نیروی ایمان است و پس آن زیباترین و قدرتمندترین زن عصر خویش، خانه را خلوت کرد و همه‌ی درها را بست و به یوسف هیجده‌ساله که در بحران شهوت جنسی بود گفت: هان! بیا که من در اختیار توأم. حال، در آن پر نگاه عجیب و نازشگاه غریب، نیروی بازدارنده چیست؟! ...

قال معاذُ اللهُ إِنَّهُ رَبِّي...  
گفت: پناه بر خدا می‌برم که او ربّ من است. (یوسف) (۳۲)  
این حصار توحید و حصار ایمان است که به دور دل یوسف کشیده شده و مانع ورود غیر الله است! نگفت: این عمل، مخالف قانون و وجدان اخلاقی و حسن تربیت خانوادگی و علم و تمدن و فرهنگ است؛ بلکه گفت: این کار مخالف فرموده‌ی الله است و خانه‌ی قلب من فرّقگاه "الله" است.  
الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ؛ (جامع الاخبار) (۱۸۵)  
دل خانه‌ی مختصّ به خداست، در خانه‌ی مختصّ به خدا، غیر خدا را راه نده! حضرت امام رضا علیه السلام به ایران آمد و در ایران به شهادت رسید و بدن مقدّسش هم در این سرزمین به خاک سپرده شد و پناهگاهی بزرگ برای مردم این آب و خاک گردید. اما می‌شود گفت: بزرگترین و پربرکت‌ترین اثری که از آن حضرت در این کشور باقی ماند، همین حدیث پرمحتوای توحید است که در شهر نیشابور صادر و بارز گردید.

**التماس دعا**



بعد مَر کیشان را حرکت دادند و چند قدمی که رفتند دوباره توقف نمودند و پرده‌ی کجاوه را بالا زدند و جمله‌ی بعد را فرمودند. این، برای آن بود که مستمعین جمله‌ی بعدی را با توجه بیشتری بشنوند و لذا به نقل از مرحوم شیخ صدوق علیه السلام: وقتی مرکب حرکت کرد [دوباره] صدا زدند:

بَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ (ابواب الاعمال) (۲۱)  
این که گفتیم توحید و کلمه‌ی لا اله الا الله تنها قلعه‌ی امن و امان خدا و ملاحک نجات انسان است، بدانید که چند شرط دارد. من از آن شرط‌های دوازده‌گانه هستم. حاصل آن که امام علیه السلام از این طریق، خاطر نشان ساخت که توحید بدون ولایت و اعتقاد به امامت باطل است، چون به فرموده‌ی آقایان علما: هر چه که مشروط به شرطی باشد اگر شرطش از بین برود آن مشروط هم از بین رفته است.

مثلاً نماز، مشروط به طهارت است؛ شرط صحت نماز، داشتن وضو و یا غسل است. اگر وضو یا غسل نباشد، نماز باطل است؛ هر چقدر هم نماز خوبی بخوانید، با قرائت صحیح و رکوع و سجده‌های طولانی و حضور قلب کامل، ولی بی‌وضو باطل است. نشان می‌دهد که توحید با همه‌ی حقایقی که دارد توأم با اسرار فلسفی و عرفانی و مانند آن تا مقرون به نور ولایت و امامت نگردد و از آن مسیر به دست نیاید، باطل است. نماز بی‌وضو، باطل؛ توحید بی‌امامت و ولایت هم باطل است تا برسد به سایر معارف از قبیل: نبوت و معاد و احکام و ... همه در صورت انحراف از مسیر اعتقاد به امامت، باطل است. لذا ما مسلمانان و به خصوص شیعیان موظفیم روی این مطلب خیلی تکیه کنیم.

**حصار ولایت، تضمین سعادت**

در همین حدیث توحید که امام علیه السلام در نیشابور فرمودند، محور سخن بر حصن (حصار) است. تأکید امام علیه السلام بر این نکته است که شما باید در حصار در آید و دور قلبتان حصار کشیده شود. طوری نباشد که هر سخنی را بشنویید و هر نوشته‌ای را بخوانید. هم دل‌های شما حصار می‌خواهد که وسوسه‌های شیاطین در آن راه نیابد، هم جامعه‌ی شما حصار می‌خواهد که افراد شیطان صفت در آن نفوذ نکنند. در اجتماع بی‌حصار، دزدی و ناامنی و انواع مفسد تولید می‌شود. دل بی‌حصار هم چرا گاه و زادگاه شیطان می‌شود. در آن دل، شیطان لانه می‌کند و تخم می‌ریزد و افکار زشت و تصمیم‌های خطرناک تولید می‌کند. مگر نمی‌بینیم در همین اجتماع به قول خود، مسلمان ما بی‌حصاری دل‌ها چه بلوایی به وجود آورده است. هرگونه فکر شیطانی در آنها داخل می‌شود و هرگونه تصمیم ابلسی در آنها گرفته می‌شود و انجام می‌پذیرد. دل‌های بی‌حصار، اجتماع بی‌حصار تولید کرده؛ در نتیجه از جامعه‌ی بشری، آسایش و امنیت سلب شده است.